

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رہبانیت**

سال هفدهم، شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲

صفحه ۲۵۹ تا ۲۷۸

## نقش فرهنگی و اجتماعی مدرسه علوی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

روح الله طاهرنیا / دکتری تاریخ، استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

history\_1394@yahoo.com

### چکیده

مدارس اسلامی در پاسخ به آموزشی و تربیتی رسمی و سکولار دوره پهلوی دوم شکل گرفت و توانست با ساختار آموزشی خود نیازهای جامعه متدینین را در تربیت و پرورش دانش آموزان پاسخ دهد. مدرسه علوی به عنوان مهم-ترین مدارس اسلامی در تهران مطرح بود. در این مقاله تلاش شده است تا نقش فرهنگی و اجتماعی مدرسه علوی در پیروزی انقلاب ایران مورد بررسی قرار گیرد. به همین دلیل سؤال اصلی این مقاله بدین ترتیب است: نقش فرهنگی و اجتماعی مدرسه علوی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه بوده است؟ در پاسخ به این سؤال و در مقام فرضیه باید گفت مدرسه علوی به جهت فرهنگی توانست الگوی نوینی را در مدارس اسلامی جدید بنیان نهد که در قالب آن دانش آموزان با فراگیری آموزه‌های علمی نوین و آموزه‌های دینی، به عنوان افرادی متخصص و در عین حال متدین پرورش می‌یافتند؛ سیاست آموزشی مدرسه علوی در دیگر مدارس و دانشگاه‌های کشور مورد اقتباس قرار گرفت؛ از سوی دیگر تاثیر اجتماعی این مدرسه را باید در جامعه‌پذیری مذهبی و انقلابی و پرورش دانش‌آموزانی دانست که توانستند پس از پیروزی انقلاب، مناصب مهم اداره امور کشور را در چند دهه بر عهده بگیرند؛ مدرسه علوی توانست با شیوه آموزشی و جامعه‌پذیری منحصر به فرد خود، تا دهه‌ها پس از انقلاب اسلامی، تاثیرات خود را بر انقلاب اسلامی داشته باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و داده‌های خود را براساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده است.

کلیدواژه: مدارس اسلامی، مدرسه علوی، نقش فرهنگی و اجتماعی، جامعه‌پذیری انقلابی، سیاست آموزشی

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

### مقدمه

مدارس اسلامی پدیده نوظهوری بود که بنابر مقتضیات زمانه درصدد برآمد به گونه‌ای جوابگوی نیاز جامعه در مسائل دینی- آموزشی باشد و نام خود را در کنار دیگر کانون های آموزشی چون مدرسه‌های علمیه (قدیم)، مدرسه‌های دولتی جدید و ... در تاریخ ثبت نماید. ظهور مدارس اسلامی در دوره معاصر به دهه ۱۳۲۰ش به بعد باز می‌گردد. به دنبال برخی تحولات و پیدایش بعضی ارگان‌ها و کانون‌ها و سرانجام آزادی عمل غیردینی در دوره پهلوی اول که به تدریج منجر به دور افتادن نظام آموزشی و پرورش کشور از دیانت و بنیادهای ملی خود شد، بسیاری بر آن شدند تا در فرصتی مقتضی با فضای حاکم بر جامعه به نوعی به مخالفت برخیزند. این موقعیت پس از شهریور ۱۳۲۰ش و برکناری رضاخان از قدرت، به دست آمد. گروه مذکور که اغلب از قشر فرهنگیان مذهبی، روحانیون روشن اندیش و بازاریان متدین بودند، به منظور اشاعه‌ی اصول و موازین دینی و اخلاقی، کانونهایی را موسوم به «مدارس اسلامی» تأسیس کردند تا بدین وسیله با توجه به جنبه‌های ملی، معنوی و اخلاقی مراقبت لازم در حسن اجرای تعلیمات صحیح علمی به عمل آید. این مدارس اسلامی غیردولتی (ملی)، آموزشگاه‌هایی بودند که علاوه بر تدریس دروس موظف آموزش و پرورش، به تعلیم دروس مذهبی و دینی نیز همت می‌گماردند. برنامه‌های آموزشی دینی مدارس اسلامی، کم و بیش در محوریت دو بخش زیر قرار داشت:

- آموزش‌های نظری که شامل تدریس قرآن، فقه، اصول عقاید اسلامی، تعلیمات دینی، احکام نظری، تاریخ مختصر اسلام و کتاب‌های اخلاق اسلامی بود.

- آموزش‌های عملی که برپایی نماز جماعت، برگزاری سخنرانی و بیان عملی احکام مذهبی را شامل می‌شد. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، حدود ۲۰۰ مدرسه اسلامی در تهران و سایر شهرستان‌ها ایجاد شد، لیکن اغلب آنها (۱۸۲ مورد) متعلق به یک مرکز، یعنی جامعه تعلیمات اسلامی و تحت یک مدیریت و خط مشی واحد اداره می‌شدند.

در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، شاهد جوشش و ظهور مدارس اسلامی دیگری بودیم که به ناچار به دلیل مقابله با مشکلات عدیده حاکم بر مدارس دولتی آن برهه و نیز به علت وجود نارسایی‌های جامعه تعلیمات اسلامی، پدیدار گشتند. هرچند این کانون‌های ملی، تمام نیروی خود را برای ارتقا و اشاعه تربیت و اخلاق اسلامی به کار بستند، این موضوع دلیل بر یکسان بودن خط مشی آنها در اداره‌ی امور نبوده است. در این زمینه، بعضی بر غیرت دینی

و بعضی بر تکنیک‌های آموزشی تأکید داشتند و برخی نیز هر دو خصیصه را در کنار یکدیگر رعایت می‌کردند؛ هدف مقاله حاضر بررسی کیفیت و نقش «مدرسه علوی» به عنوان یکی از مدارس و کانونهای مهم اسلامی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. اگرچه پیش از تاسیس و شکل‌گیری موسسه علوی مدارس مذهبی دیگری نیز در نظام آموزش و پرورش ایران وجود داشت، ولی این موسسه توانست با تطبیق دادن برنامه‌های علمی و آموزشی خود، به تدریج عنوان «نخستین مدرسه مدرن اسلامی» را به خود اختصاص دهد. این مدرسه اگرچه در زمان خود بنیانگذار مجموعه‌ای تلفیقی از آموزشهای مرسوم نظام تعلیم و تربیت نوین و آموزه‌های مذهبی بود، ولی در سالهای قبل و بعد از انقلاب توانست شیوه خود را با اندک اختلافاتی در دیگر مدارس مذهبی تهران از قبیل کمال، نیکان، رفاه، روشنگر و فخریه گسترش دهد (تفرشی، ۱۳۸۵). از سوی دیگر این مدرسه دارای نقش علمی، فرهنگی و اجتماعی در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی در ایران داشت. بر این اساس سوال اصلی مقاله بدین ترتیب است: مدرسه علوی چه نقشی در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی در ایران داشته است؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه مقاله شامل این گزاره است که مدرسه علوی به جهت فرهنگی توانست آموزه‌های دینی و مذهبی را در برابر آموزه‌های غربی و سکولار مدارس غیرمذهبی گسترش دهد و از منظر اجتماعی به جامعه‌پذیری اسلامی- انقلابی دانش آموزان خود کمک نموده و نسلی از کارگزاران اجرایی انقلاب اسلامی را پرورش داد. روش تحقیق این مقاله از نوع توصیفی- تحلیلی است و داده‌های آن به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

### ۱- پیشینه تحقیق

در مورد مدارس اسلامی تحقیقات اندکی در فضای دانشگاهی و علمی کشور کار شده است. علت این امر نیز را باید غفلت تحقیقات تاریخی از نقش و تاثیرات این مدارس در فضای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی دوران قبل و پس از انقلاب اسلامی دانست. روشن نهاد (۱۳۸۴) در کتاب خود با عنوان «مدارس اسلامی در دوران پهلوی دوم» تلاش کرده است با نگاهی تاریخی به اوضاع آموزشی ایران در دوره‌ی معاصر، زمینه‌ها و علل ظهور مدارس اسلامی در دوره‌ی معاصر به ویژه دوران پهلوی اول و دوم را مورد بررسی قرار دهد. نویسنده تلاش کرده است تا نحوه‌ی شکل‌گیری، جهت‌گیری‌های آموزشی عقیدتی و سیاسی تمام مدارس اسلامی شناخته شده را به طور مبسوطی بیان نماید. همچنین تلاش شده است تا تاثیرات متقابل مدارس و جامعه و نقش این کانون‌ها در

تحولات اجتماعی، فرهنگی و همچنین انقلاب اسلامی بررسی گردد. به طور کلی می‌توان این کتاب را مهمترین اثر در مورد نقش مدارس اسلامی در روند پیروزی انقلاب اسلامی دانست. اما نقدی که بر این کتاب می‌توان داشت، تسلط نگاه و ادبیات ایدئولوژیک بر نگاه علمی و مستند به شواهد تاریخی است.

ربانی (۱۳۹۳) در یادداشت خود با عنوان «تربیت علوی» تلاش کرده است تا چارچوب تربیتی و آموزشی علامه کرباسچیان، بنیان‌گذار مدرسه علوی، را مورد بررسی قرار دهد. آهنگار (۱۳۹۵) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی فعالیتهای انقلابی در دبیرستانهای مهم تهران (علوی، رفاه، البرز، دارالفنون و مروی)» تلاش کرده است تا نقش این مدارس را در مبارزات انقلابی بر علیه رژیم پهلوی را نشان دهد. مزیت این پژوهش را باید در ابتدا به داده‌های میدانی و مصاحبه‌های شفاهی با فعالین و دانش آموزان این مدارس دانست ولی ضعف علمی مفرط نویسنده در پرداختن و تبیین نقش انقلابی مدارس از ضعف‌های جدی این پژوهش است.

کیولی (۱۴۰۰) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی زمینه‌ها و پیامدهای گسترش مدارس اسلامی در ایران دوره پهلوی دوم» به نقش مدارس اسلامی در پیشبرد گفتمان اسلام سیاسی در این دوران پرداخته است. نویسنده در پژوهش خود نتیجه گرفته است که این مدارس در تعلیم و تربیت شخصیت‌های انقلابی تاثیرگذار بودند و نقش فرهنگی و انقلابی خود را با ایجاد شبکه ارتباطی میان متفکران، اندیشمندان اسلامی و گروه‌های سیاسی ایفا کرده اند.

با بررسی صورت گرفته در آثار و مقالاتی که در حوزه تاثیرات فرهنگی و اجتماعی مدارس اسلامی به رشته تحریر درآمده است، آشکار می‌شود پژوهش‌ها و تحقیقات اندکی به این حوزه پرداخته‌اند. به همین دلیل مقاله حاضر با تأکید بر نقش و تاثیرات فرهنگی و اجتماعی مدرسه علوی، تلاش داشته است مسیری برای پژوهش‌های بعدی در مورد تاثیرات این مدارس در روند تاریخی پیروزی انقلاب اسلامی باز نماید.

## ۲- چارچوب نظری: مدارس اسلامی؛ نهادی برای جامعه پذیری انقلابی

جامعه‌پذیری به فرآیند مداوم یادگیری رفتارها، ارزش‌ها، هنجارها و مهارت‌های اجتماعی مورد انتظار افراد که نقش‌های خاصی در جامعه دارند، اشاره دارد. عوامل جامعه‌پذیری، ساختارهای اجتماعی هستند که در آنها جامعه‌پذیری رخ می‌دهد. عوامل اصلی جامعه‌پذیری شامل خانواده و مدرسه، اما همچنین رسانه‌ها، گروه‌های همسالان، و دیگر

Grusec&Hastings,2015: ) نهاد‌های اجتماعی عمده مانند مذهب و نظام حقوقی است ( 14). علاوه بر این، جامعه‌پذیری را می‌توان به دو نوع جامعه‌پذیری اولیه و اجتماعی شدن ثانویه تقسیم کرد. اجتماعی شدن اولیه در خانواده اتفاق می‌افتد و جایی است که کودکان ابتدا هویت فردی خود را می‌آموزند، زبان را فرا می‌گیرند و مهارت‌های شناختی را توسعه می‌دهند. در درون خانواده، کودکان به شیوه‌های خاصی از تفکر درباره اخلاق، ارزش‌های فرهنگی و نقش‌های اجتماعی اجتماعی تربیت می‌شوند. البته، جامعه‌پذیری ناشی از جامعه‌پذیری اولیه، به شدت بر پایه و نگرش طبقه اجتماعی، قومی، مذهبی و فرهنگی خانواده بستگی دارد. جامعه‌پذیری ثانویه به یادگیری اجتماعی اطلاق می‌شود که کودکان هنگام ورود به سایر نهاد‌های اجتماعی مانند مدرسه تحت آن قرار می‌گیرند. ویژگی‌های مدرسه، معلمان و گروه همسالان همگی بر اجتماعی شدن کودکان در محیط‌های مدرسه تأثیر می‌گذارند. خانواده همچنان بخش مهمی از اجتماعی شدن کودکان است، حتی زمانی که آنها وارد مدرسه می‌شوند. با این حال، کودکان اکنون افراد مهم دیگری در زندگی خود خواهند داشت که از آنها مهارت‌های تعامل اجتماعی را یاد خواهند گرفت. همچنین در مدرسه کودک یاد می‌گیرد نگرش‌های جامعه وسیع‌تر را اتخاذ کند، که این موضوع در جامعه‌پذیری ثانویه رخ می‌دهد (Deangelo, 2020: 59-58).

هدف اصلی اجتماعی شدن در محیط مدرسه این است که دانش آموز را از نظر اجتماعی به فردی شایسته اجتماع و ساختار آن جامعه تبدیل نماید. او باید مهارت‌هایی را توسعه دهد که به او اجازه دهد تا از نظر اجتماعی، عاطفی و فکری در محیط مدرسه عمل کند. در محیط مدرسه، شایستگی اجتماعی زمانی به دست می‌آید که دانش‌آموزان اهداف مورد تایید اجتماعی شدن را بپذیرند و به آن دست یابند. این اهداف (به عنوان مثال، یادگیری اشتراک گذاری، شرکت در درس، کار در گروه)، هنگامی که پذیرفته شوند، به ادغام کودک در گروه‌های اجتماعی در مدرسه نیز کمک می‌کنند. تأیید اجتماعی زمانی به دست می‌آید که کودکان اهداف مورد تایید محیط مدرسه را بپذیرند و از طریق پذیرش اجتماعی توسط معلمان و سایر دانش‌آموزان به طور مداوم پاداش داده و تقویت شوند (Wentzel&Looney,2015: 124).

مدارس اسلامی به عنوان واکنشی به جامعه‌پذیری سکولار در محیط آموزش و پرورش رسمی دوران پهلوی دوم، تلاش کردند در ساختار و محتوای آموزشی خود روند دیگری از جامعه‌پذیری را برای دانش‌آموزان خود فراهم آورند. بنیانگذاران این مدارس تلاش

داشتند از سویی با فضای فکری - عقیدتی رسمی و گسترش یافته‌ی حاکمیت مبارزه نمایند و از سوی دیگر از توسعه بیشتر ایده‌ها و اندیشه‌های چپ مارکسیستی در جامعه جلوگیری نمایند. در این مدارس و به ویژه مدرسه علوی، دانش آموزان با تقویت پایه‌های مذهبی، با در مسیر درونی سازی مسائل اجتماعی و سیاسی می‌گذارند. فراگیری توأمان علم و معرفت دینی - سیاسی و اجتماعی، هدف اولیه بنیانگذاران این مدرسه بوده است؛ اینکه دانش آموزان طی فرایند یادگیری نسبت به محیط پیرامونی خود مسئولیت‌پذیر و حساس شوند. بر همین مبنا اساتید و فرهیختگان اجتماعی - سیاسی و عقیدتی وظیفه تدوین و تالیف و آشناسازی دانش آموزان با آموزه‌های دینی و اجتماعی را بر عهده داشتند؛ اساتیدی چون سیدمحمد بهشتی، محمدجواد باهنر، علی شریعتی، آیت الله جوادی آملی، مرتضی مطهری، مهدی بازرگان و ... از جمله افرادی بودند که وظیفه جامعه‌پذیری مذهبی و سپس جامعه‌پذیری سیاسی - اجتماعی را در مدارس اسلامی و مدرسه علوی بر عهده داشتند. در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی با اوج گرفتن فضای مبارزاتی و انقلابی بر علیه رژیم پهلوی، جامعه‌پذیری علمی جای خود را به جامعه‌پذیری انقلابی داد. گسترش اندیشه‌های مبارزاتی متأثر از اندیشه‌های چپ، باعث شد تا روند آموزشی و تربیتی در این مدارس هم متحول شده و رنگ انقلابی - مبارزاتی به خود گرفت. اگرچه مدرسه علوی را باید جز مدارس اسلامی غیرسیاسی نامید، اما همانطور که توضیح آن در ادامه خواهد آمد این مدرسه نیز با ارائه دروس مذهبی و آشنایی دانش آموزان خود با مسائل سیاسی و اجتماعی تاریخی و روز کشور تلاش داشت روند جامعه‌پذیری انقلابی را به ویژه در دهه ۵۰ در سیاست آموزشی و تربیتی خود مستقر سازد. وجود روحانیون نواندیشی چون گلزاده غفوری و سیدمحمد حسینی بهشتی که منادی اسلام اجتماعی و گسترش حضور مسلمانان در عرصه‌های مختلف بودند و از سوی دیگر تلاش داشتند ایده‌ها و نظرات مخالف با اسلام را با روش گفتگویی و علمی مورد نقد و موشکافی قرار دهند؛ به خلق چارچوب جامعه‌پذیری انقلابی در مدرسه علوی یاری رساند. البته این سیاست آموزشی و تربیتی در دیگر مدارس اسلامی چون رفاه و مدرسه کمال نیز جاری بود.

### ۳- بسترها و علل تشکیل مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم

تاسیس مدارس اسلامی، پس از نشر اسلام در ایران همواره دستخوش اهداف و سیاست‌های خاصی بوده است؛ ولی همواره تدریس علوم اسلامی و شرعیات، چه با هدف مذهبی و چه به منظور سیاسی و اجتماعی، در درجه‌ی اول اهمیت قرار داشته است. این

مساله حتی پس از تأسیس مدارس جدید و اشاعه‌ی علوم جدید نیز همچنان تداوم داشته است و اگر مدرسه‌ای به تدریس علوم اسلامی بی‌اعتنایی می‌نمود، به دلیل نفوذ علما در جامعه قاجار، با تحریم و طرد و تعطیلی مواجه می‌شد، چنانکه این مساله درباره مدرسه «تربیت» که سیدحسین تقی زاده تأسیس نموده بود و در آن به تدریس جغرافی و زبانهای فرانسوی و ایتالیایی می‌پرداخت، روی داد (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

این موضوع در زمان پهلوی اول به شکل دیگری جلوه نمود؛ تا پیش از روی کار آمدن رضاخان یعنی در دوره جنگ جهانی اول تا کودتای ۱۲۹۹ ش، وضعیت کشور و به تبع آن اوضاع آموزشی و تربیتی آشفته بود و زمام امور در دست غارتگران و چپاولگران داخلی و خارجی قرار داشت. پس از کودتای رضاخانی و به قدرت رسیدن وی، نهادهای آموزشی نیز به صورت عنصری از جامعه تحت سلطه‌ی بیگانگان درآمد و دچار دگرگونی‌های فراوانی شد. از سویی، دوره پهلوی اول مقارن بود با رشد مدارس، یعنی از سال ۱۳۰۳ ش تا ۱۳۲۰ ش، شمار دبستان‌ها از ۶۴۸ واحد به ۲۳۳۱ واحد و تعداد دبیرستانها از ۸۶ به ۳۲۱ واحد افزایش یافت. همچنین مدارس حرفه‌ای و دانشسراهای مقدماتی که در سال ۱۳۱۳ ش تأسیس شدند تا سال ۱۳۲۰ ش، به ترتیب به تعداد ۱۰ و ۲۹ واحد رسیدند و مدارس دخترانه نیز افزایش یافت (نفیسی، ۱۳۱۸: ۱۵۴). ولی از سوی دیگر به دلیل سیاست سکولاری که رضاخان در پیش گرفته بود و آن را در امور آموزشی نیز دخالت داده بود، اولاً مشارکت علما و روحانیون در این امر ملغی و نادیده گرفته شد، ثانیاً مدارس غیردینی و حتی ضد مذهبی رشد یافتند که بدون ترس از مقامات دینی و حتی بدون ترس از مسئولان امر، نه تنها ظواهر مذهبی را رعایت نمی‌نمودند بلکه نیز اهانت می‌کردند (تکمیل همایون، ۱۳۷۷: ۳۵۲). رضاخان در ابتدای کار و پیش از رسیدن به سلطنت به دین داری تظاهر می‌کرد، اما پس از رسیدن به سلطنت، در مدت ۱۶ سال سیاست سکولار خود را نمایان ساخت و با اقداماتی چون دولتی کردن و زیر نفوذ بردن مدارس، تشویق پاره‌ای از شیوه‌های غیر مذهبی و اعطای موقعیت به فرقه‌های ضداسلامی، آن را تثبیت نمود. از سوی دیگر سیاست سکولاریزه کردن، به کم‌رنگ شدن تبلیغات و تعلیمات دینی انجامید. بدین ترتیب وزارت فرهنگ که برای هر رشته‌ی تحصیلی کلاس‌ها و دانش‌سراهای خاص پدید آورده بود، برای رشته‌های دینی، ارزشی قائل نبود و اقدامی انجام نمی‌داد (دی‌ثنا، ۱۳۷۷: ۴۳۵).

در واقع وزرای فرهنگ آن دوره یعنی احمد بدر، سیدمحمد تدین، یحیی قراگزلو، علی اصغر حکمت و اسماعیل مرآت که همسو با سیاست دولت حرکت می کردند، نه تنها نمی توانستند برای تقویت پایه های مذهبی و اخلاقی دانش آموزان کشور اقدامی کنند بلکه خود نیز، در مسیر سلطه فرهنگی حاکم بر جامعه، زیاده روی می کردند و به صراحت، برخلاف دیانت حاکم بر جامعه عمل می نمودند. یکی از مهمترین اقداماتی که با بی توجهی کامل از سوی وزارت فرهنگ روبه رو شد، رسیدگی به صلاحیت علمی و اخلاقی مدرسان دینی بود. از سال ۱۳۰۷ ش به بعد که «دارالمعلمین» تشکیل شد و قانون اعزام دانشجو به خارج عملی گردید، معلمان و استادان آینده کشور نیز از میان همین فارغ التحصیلان انتخاب می شدند که بی شک تقویت پایه های دینی از عهده آنان خارج بود، زیرا تعصب خاصی در این باره نداشتند. بسیاری از این معلمان به غیر از انجام وظیفه ی تدریس، به چیز دیگری توجه نمی کردند و عده ای هم که دلسوزی بیشتری داشتند به دلیل بی اطلاعی از مسائل مذهبی و تحت تاثیر افکار آزادی خواهانه غربی، عمداً با تمسخر و ریشخند به مسائل مذهبی می پرداختند و اثری منفی در دانش آموزان می گذاشتند که به کلی از مذهبی رویگردان می شدند (حدادیان، ۱۳۹۷: ۵۳). از سوی دیگر، عده ای از معلمان در قامت معلم دینی، با هدفی خاص و مغرضانه، دانش آموزان را منحرف می نمودند. نتیجه ی این مسائل، عدم اطلاع محصلان از مبانی دینی بود و برخلاف مکاتب و مدارس گذشته که پایه ی اصلی معلومات، خواندن و تفهیم قرآن و تاریخ اسلام و دستورات مذهبی بود، برنامه ی تنظیم شده ی جدید از سویی پایه ایمان محصلان را سست کرد و از سوی دیگر بی علاقه ی مردم و خانواده ها را به این مدارس موجب شد (روشن نهاد، ۱۳۸۴: ۴۲).

پس از برکناری رضاشاه از سلطنت و ایجاد فضای باز برای فعالیت های مختلف اجتماعی، مدارس ملی-اسلامی در کنار دیگر کانون های اسلامی، فعالیت خود را آغاز کردند. به طور کلی همه این مدارس، در سطح کلان، برای مقابله با فضای غیراسلامی رو به رشد و در سطح خود، در برابر بی توجهی به آموزش های دینی در برنامه های درسی آموزش و پرورش، شکل گرفتند و درصدد بودند تا در کنار برنامه ی کلاسیک و موظفی آموزشی خود، دروس و احکام اسلام را نیز تدریس نمایند. در این بین، برخی از این مدارس بنابر مقتضیات زمان، علاوه بر این که خصلت مذهبی بودن را در برداشتند، از نوعی گرایش سیاسی نیز برخوردار بودند. بر این اساس، مدارس ملی- مذهبی سالهای ۱۳۲۰ ش تا ۱۳۵۷ ش، به دو دسته تقسیم می شوند:



-مدارس اسلامی با گرایش‌های سیاسی: این دسته از مدارس در اساس مبارزه‌ی سیاسی داشتند یا بر مبنای مبارزات سیاسی بنا گشتند یا اینکه تنها بانیان آنها در زمره فعالان سیاسی بودند؛ بدون آنکه خواستار دخالت دانش‌آموزان خود در امور سیاسی باشند.

-مدارس اسلامی غیرسیاسی: این دسته از مدارس نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه بی‌تفاوت نبودند و هرچند در ظاهر آموزش سیاسی نمی‌دادند، سعی می‌کردند به گونه‌ای که توجه محافل اطلاعاتی-امنیتی را به خود جلب نکنند، دانش‌آموزان را در جریان مسائل مهم جامعه قرار دهند. این گروه از ابتدا ادعای سیاسی نداشتند؛ آنان اغلب برای دستیابی به اهداف اولیه خود، سعی می‌کردند هیچ‌گونه بهانه‌ای به دست ندهند تا بدین وسیله بتوانند مدرسه را پابرجا نگه داشته، برای آینده‌ی کشور نسلی دین‌دار و فرهیخته تربیت کنند (حدادیان، ۱۳۹۷: ۶۲).

#### ۴- مدرسه علوی

یکی از مدارس معروف ملی-اسلامی که برای تربیت دینی کودکان گام‌های موثر و مفیدی برداشته است؛ مدرسه علوی است. این مدرسه در سال ۱۳۳۵ به وسیله‌ی حاج شیخ علی اصغر کرباسچیان تأسیس شد. این مدرسه جز دسته مدارس اسلامی غیرسیاسی جای می‌گیرد ولی به دلیل تاثیرگذاری اجتماعی و سیاسی و پرورش نسلی از افراد مذهبی و انقلابی از جایگاه مهمی در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ ش برخوردار است. از عوامل مهم اصلی موفقیت این مدرسه، همکاری میان مرحوم کرباسچیان و استاد رضا روزبه بوده است.

#### ۴-۱ نحوه شکل‌گیری مدرسه

علی اصغر کرباسچیان مشهور به «علامه کرباسچیان» با توجه به اینکه به مرحله اجتهاد رسیده و تبلیغ دین را آغاز کرده بود، در آن زمان نیاز جامعه را به مدرسه‌ای که از طریق آن بتوان افراد صالح و دین‌دار تربیت کرد، احساس می‌نمود. او در طول فعالیت‌های خویش، به خوبی دریافته بود که سخن دینی و ترویج دین در مدرسه اسلامی، جز در پناه کیفیت بالای علمی و آموزشی میسر نخواهد بود؛ مدرسه‌ای که هم در زمینه‌های مذهبی و هم در زمینه‌های علمی، قوی باشد. با چنین نظرات و اهدافی، زمینه‌ها و تمهیدات احداث مدرسه ملی-اسلامی دیگری پایه‌گذاری شد. سنگ بنای این مدرسه، در منزلی مسکونی در پشت مسجد سپهسالار، کوچه مستجاب، توسط چهار نفر از افراد خیر گذاشته شد و فعالیت مدرسه با یک کلاس اول دبیرستان از همان مکان آغاز گردید (روشن‌نهاد، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

افراد مذهبی بر این باور بودند که مدارس جدید پایه‌های عقیدتی و معرفتی و باور دینی فرزندان آنها را تضعیف می‌کند؛ لذا تا جایی که برایشان امکان داشت ضرورت همکاری در تأسیس چنین مدرسی را حس کرده و مشارکت می‌نمودند. موسسان مدرسه علوی علاوه بر علامه کرباسچیان، مرحوم حاج مقدس و مرحوم رضا روزبه بودند که در حکم بنیان‌گذاران اولیه مدرسه محسوب می‌شدند. علامه و حاج مقدس در زمره روحانیان به شمار می‌آمدند و رضا روزبه دارای مدرک فوق لیسانس بوده و در دانشگاه و دبیرستان تدریس می‌نمود. در عین حال از همان ابتدا عده‌ای از بازاریان مذهبی مدرسه را از کمک‌های مالی خود بهره‌مند می‌ساختند. آقایان حاج نیکومنش، حاج احمدزاده، حاج عبداللهی، حاج جعفر خرازی، حاج عباس رحیمی از زمره این اشخاص بودند. هر چند بخشی از هزینه این مدارس در قالب شهریه توسط خود دانش‌آموزان تأمین می‌شد، کسر بودجه به وسیله این افراد تأمین می‌شد.

#### ۴-۲ سیر تکامل مدرسه علوی: از دوری از سیاست تا ورود به آن

مدرسه علوی در سال ۱۳۳۵ش با یک کلاس در مقطع دبیرستان شروع به کار کرد. علامه کرباسچیان در جایگاه یکی از بنیان‌گذاران این تشکیلات، معتقد بود که چون این مدرسه، تجربه‌ای جدید محسوب می‌شود و در حوزه تفکر دین کم سابقه است، برای تداوم کار باید با تأنی و بتدریج و پایه به پایه، بر کلاسها و پایه‌های تحصیلی افزود. این چنین، شش پایه دبیرستان در طول شش سال پا گرفت؛ ولی پس از تجربه موفقیت آمیز ورود اولین گروه فارغ التحصیلان مدرسه به دانشگاه؛ اندیشه و ایده تأسیس دبیرستان نیز ایجاد شد که آن نیز، به صورت پایه به پایه تکامل یافت. بدین ترتیب چندین سال طول کشید تا مجموعه‌ای به نام دستان و دبیرستان شکل گیرد. پس از تکمیل وضعیت کمی مدرسه از نظر پایه‌های تحصیلی که ۱۲ سال را تشکیل می‌داد وجهه همت علامه کرباسچیان و دیگر دست‌اندرکاران مدرسه بر این امر واقع شد که به تقویت کیفی مدرسه بپردازند؛ هر چند در تمام طول تشکیل این پایه‌ها تقویت کیفی از نظر دور نبود، به گونه‌ای که اواخر دهه ۴۰ش تا سال ۱۳۶۰ش، زمان اوج شکوفایی کیفی مدارس علوی، بخصوص دبیرستان آن محسوب می‌شد. طبق مقررات و آیین‌نامه‌های وقت، مدرسه علوی همچون دیگر مدارس از آموزش و پرورش امتیاز رسمی داشت؛ در نتیجه مدیر و معلمان بر سر کار می‌آمدند که از آموزش و پرورش ابلاغیه داشتند؛ ولی هیات امنا و موسسان مدرسه در گزینش عناصر مذکور حق انتخاب داشته و صاحب نظر بوده‌اند (کبولی، ۱۴۰۰: ۷۵-۷۸).

بنیان‌گذاران مدرسه به ویژه علامه کرباسچیان چون داعیه دینی و مذهبی داشت، بر این اعتقاد بود که باید با کیفیت‌ترین اساتید معتقد و مریبان را به مدرسه دعوت نماید. دعوت و همکاری رضا روزبه با علامه، اولین گام برای تحقق اهداف مدرسه بود؛ زیرا همکاری این دو شخصیت دینی و علمی موجب شد، تعداد قابل توجهی از مدرسان و اساتید با سابقه و معتقد و دارای گرایش ملی-مذهبی و سیاسی در مدرسه حضور یابند و این مدرسه را به یک مرکز ارزشمند علمی نیز تبدیل سازند. عمده‌ی اساتید و مریبان از اساتید برجسته دانشگاه‌ها و محققان و شخصیت‌های علمی بودند. گزینش و انتخاب این اساتید و مریبان با حساسیت بالا صورت می‌گرفت و همین امر بتدریج در گزینش دانش‌آموزان نیز رعایت شد. صلاحیت‌های اخلاقی و علمی از جمله شاخص‌های گزینش این افراد بوده است.

#### ۴-۳ برنامه درسی و آموزشی مدرسه علوی

برنامه آموزشی و درسی کلاسیک مدرسه علوی مطابق با برنامه آموزش و پرورش وقت بوده است؛ ولی با این تفاوت که با بکارگیری مریبان کارآموده و متخصص، همان دروس به طور موثرتری نسبت به دیگر مدارس تدریس شده و برنامه مورد انتظار وزارت به صورت جامع‌تر و کامل‌تری ارائه می‌شد. همچنین در این مدرسه مهارت‌های فنی و حرفه-ای، ورزش به ویژه شنا و مهارت‌های هنری مورد تدریس قرار می‌گرفت. برای نمونه علامه کرباسچیان بر روی مساله خطاطی و خوش‌نویسی دانش‌آموزان حساسیت خاصی داشته و مصر بوده که آنها حتماً گواهی‌نامه رانندگی دریافت کنند.

علامه و روزبه هر دو به این عقیده و ایده اعتقاد راسخ داشتند که دانش‌آموزان در درجه اول از رفتار آنان متدین می‌شوند تا از گفتارشان؛ لیکن این امر بدان معنا نبود که مدرسه از گفتار دینی خالی باشد، اما اعمال و رفتار در معیارهای بالاتری از تاثیر دینی قرار داشته و دارند. علامه معتقد بود که آموزش رفتار از همان بدو ورود دانش‌آموزان به مدرسه شروع می‌شود تا لحظه‌ی خروج.

قسمتی از آموزش‌های دینی، نحوه رفتار و عمل علامه و همکاران ایشان بوده است و آموزش‌های تئوریک در مقایسه با رفتار و عمل در سطح پایین‌ترین قرار داشت. دو نمونه از کارهای همیشگی ایشان با دانش‌آموزان بدین ترتیب بوده است:

- تکریم دانش‌آموزان و نظارت و گفت و شنود با آنان در ساعات تفریح؛
- برپایی کلاس اخلاقی برای تمام پایه‌ها و دوره‌ها به میزان درک محصلان در هر پایه تحصیلی، از کلاس هفتم تا دوازدهم هفته‌ای یک ساعت.

موسسین مدرسه به ویژه علامه مقید بودند که سالی یک یا دو بار، از فرهیختگان و عالمانی چون علامه جعفری و آیت الله مرتضی مطهری برای سخنرانی دعوت به عمل آورند. علامه بر آن بود تا محصلان از برنامه‌ها زده و خسته نشوند. برای نمونه تا وقتی که در قید حیات بودند، بر نوع و میزان خواندن قرآن صبحگاهی سرصف تا صوت و میزان گیرایی آن نظارت می‌کردند. مدرسه علوی نیز همچون دیگر مدارس اسلامی، از اجرای مراسم نماز دریغ نمی‌ورزید، ولی به سبک و سیاق خود این امور را به انجام می‌رساند؛ برای مثال در پایه‌های هفتم و هشتم و نهم که محصلان هنوز به مرحله تکلیف شرعی نرسیده بودند، اجرای نماز تقریباً به صورت اجباری برگزار می‌شد، ولی از پایه‌ی دهم به بعد، نماز اجباری که به صورت جماعت برگزار شود، انجام نمی‌گرفت. در واقع هنگامی که دانش آموز به مرحله تکلیف شرعی می‌رسید، انجام نماز کاملاً به عهده و اختیار خودش گذاشته می‌شد و نگرهبانی برای ادای نماز آنان وجود نداشت. بدین شیوه محصلان پشت سر استاد روزه و دیگران نماز می‌گزاردند و بعضی نیز خودشان به طور انفرادی ادای تکلیف می‌کردند (روشن نهاد، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

این مساله عیناً درباره آموزش مسائل سیاسی جامعه نیز صدق می‌کرد؛ بدین مفهوم که کارگزاران مدرسه بر این اعتقاد بودند که محصلان در سنین مدرسه هنوز آمادگی پذیرش عقاید سیاسی و مسائل سیاسی جامعه و مسئولان مدرسه را ندارند و نمی‌توان برای جهت‌گیری ذهنی بچه‌ها اقدام نمود. دانش آموزان از طریق دروسی مانند ادبیات، تاریخ، اجتماعی و ... با فعالیت‌های مکاتب سیاسی آشنا می‌شدند. به عبارت دیگر اولیای مدرسه، دانش آموزان را آگاه می‌کردند و در جریان اوضاع سیاسی روز می‌گذاشتند، اما به آنان آموزش سیاسی نمی‌دادند.

#### ۴-۴ تأثیرات فرهنگی و اجتماعی-سیاسی مدرسه علوی

به زعم برخی همچون مجید تفرشی، تاریخ‌نگار و سندپژوه معاصر، مدرسه علوی را باید «نخستین مدرسه مدرن اسلامی» دانست. این نام‌گذاری به این دلیل است که برنامه و هدف بنیان‌گذاران این مدرسه این بوده است که سیاست آموزشی تدوین شده مدرسه علوی باید به طور همزمان هم آموزش‌های رسمی نظام تعلیم و تربیت جدید را داشته باشد و هم تعالیم دینی و مذهبی را پوشش دهد. چنین سیاستی بعدها مورد اقتباس مدارس اسلامی دیگری چون کمال، رفاه، فخریه و ... قرار گرفت. مدرسه علوی شیوه آموزشی‌ای را خلق کرده بود که هم در دوران قبل از انقلاب و هم در دوران پس از انقلاب به مثابه

الگویی برای مدارس با داعیه و دغدغه مذهبی مبدل شد. این شیوه حتی در دوران پس از انقلاب در سطح دانشگاهی نیز مورد کاربرد قرار گرفت؛ دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، دانشگاه مفید قم، دانشگاه باقرالعلوم از موسسات دانشگاهی هستند که از مدل و اصول مدرسه علوی گونه برداری کردند. «مسئولان مدرسه علوی از ابتدا تکلیف خود را با علم و دین و آموزش آن مشخص کرده بودند: حد اعلای آموزش دینی و علمی بدون فدا کردن یکی در پای دیگری. این مدرسه در شرایطی وارد کارزار رقابت علمی با مدارس مشهوری چون البرز، خوارزمی و هدف شد که تا قبل از آن هیچ کس به امید موفقیت و درخشش علمی و ورود به مدارج بالای دانشگاهی فرزندان خود را روانه مدارس مذهبی نمی کرد» (تفرشی، ۱۳۸۵: ص ۸۵).

یکی از اهداف مدرسه علوی تربیت «نخبگان متدین» بود. علامه کرباسچیان و همکار او رضا روزبه به شدت از فضای رسمی سیاسی و کار سیاسی به دور بودند و تلاش کردند همین اندیشه را در چارچوب آموزشی خود نیز دنبال نمایند؛ کرباسچیان و روزبه در مشی اجتماعی و سیاسی پیرو اندیشه و مشی آیت الله بروجردی مرجع عالی شیعه و رئیس حوزه علمیه قم بودند؛ که همواره بر کناره گیری از فضای رسمی سیاست تاکید نظری و عملی داشت (روشن نهاد، ۱۳۸۴: ۱۲۹). به همین دلیل بر این اعتقاد بودند که هدف از تاسیس مدرسه علوی باید تربیت افرادی باشد که هم دارای تخصص علمی باشند و هم تعهد دینی. هدف این موسسه از ابتدا بسیار آشکار بود: رقابت با نسل تحصیل کرده سکولار، تربیت تحصیل کردگان متدین در بیشتر رشته های مورد نیاز دانشگاهی، به خصوص رشته های فنی و پزشکی و اثبات این نکته که دین و دانش با هم تنافری ندارند و می توان هم تحصیل کرده بود و هم متدین باقی ماند. «مسئولان مدرسه علوی از ابتدا تکلیف خود را با علم و دین و آموزش آن مشخص کرده بودند: حد اعلای آموزش دینی و علمی بدون فدا کردن یکی در پای دیگری. این مدرسه در شرایطی وارد کارزار رقابت علمی با مدارس مشهوری چون البرز، خوارزمی و هدف شد که تا قبل از آن هیچ کس به امید موفقیت و درخشش علمی و ورود به مدارج بالای دانشگاهی فرزندان خود را روانه مدارس مذهبی نمی کرد» (آهنکار، ۱۴۰۰: ۷۴).

نقش علمی، فرهنگی و اجتماعی - سیاسی مدرسه علوی را می توان در سه مقطع ده ساله تاریخی آن مورد بررسی قرار داد.

**- دهه اول : دهه تاسیس و تثبیت (۱۳۳۵ش - ۱۳۴۵ش):**

- در این دوره مدرسه علوی تلاش داشت تا فارغ از فضای بیرونی و اجتماع به کار بست و اجرای سیاست‌های آموزشی خود بپردازد. در این دوران مدیریت مدرسه تلاش داشت در چارچوب دوری‌گزینی از سیاست، پیرو مرجع متوفای خود آیت الله بروجردی باشد؛ و وقوع وقایعی چون دستگیری و بازداشت امام خمینی (ره) در انتقاد به لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید محمدرضا شاه و متعاقب آن تظاهرات ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ ش تاثیر و تغییری در برنامه و سیاست آموزشی و تربیتی مدرسه ایجاد نکرد (حسینی-زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۱). در این دوره مدرسه علوی توانست با اجرای سیاست آموزشی خود، یک الگوی نوینی از تعلیم و تربیت به روز و در عین حال معطوف به آموزه‌های دینی را در شهر تهران به وجود آورد و خود را در جامعه‌ی دینی و متدینین وقت، برجسته نماید.

در این دوره اساتیدی چون رضا روزبه تلاش داشتند با پیروی از منطق مهندس بازرگان، بین علم روز و دین سنتی پیوند برقرار کرده و کوشش می‌کردند تا هر پدیده علمی را با مفاهیم دینی توجیه و تفسیر کنند. این شیوه باعث می‌شد از سوئی نگرانی خانواده‌های مذهبی از آموزش سکولار رسمی را برطرف می‌ساخت و هم باعث دلگرمی آنها به واسطه تقویت پایه‌های ایمانی و عقیدتی آنها بود. ویژگی دیگر این دوران بواسطه‌ی دورگزینی از فضا و جنجالهای سیاسی، باعث شده بود تا رژیم پهلوی نیز به فعالیتهای مدرسه علوی حساس نشود و به همین دلیل فضای آرامی را تجربه نماید. مجموعه اقدامات و سیاست‌های دنبال شده در دهه اول تاسیس مدرسه علوی باعث شد این مدرسه در جایگاه مهمی به جهت فرهنگی در بین جامعه متدینین تثبیت شود.

### - دهه دوم: توجه به سیاست (۱۳۴۵ش-۱۳۵۵ش):

- دهه دوم عمر مدرسه علوی، اوج فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی گروه‌های مسلحانه اسلامی و چپ بر علیه رژیم پهلوی بود. به همین دلیل فعالیت‌های سیاسی دانشجویان و دانش‌آموزان نیز در این دوره رشد فزاینده به خود می‌گیرد. در این دوره همزمان با ادامه سرکوب و تحقیر مخالفان به ویژه گفتمان مذهبی و روحانیت و نواندیشان دینی، جهت‌گیری‌های سیاسی رژیم پهلوی نیز به رادیکال شدن گفتمان مذهبی کمک کرد. وابستگی به آمریکا، که قرارداد کاپیتولاسیون نشانه‌ای از آن تلقی می‌شد و علما آن را سند بردگی و حقارت ملت ایران به شمار می‌آوردند، به رسمیت شناختن اسرائیل و برقراری رابطه با این کشور، حضور بهایبان و یهودیان در منصب‌های حساس مملکتی، تبدیل تقویم هجری به

شاهنشاهی، گسترش فساد اخلاقی و نابرابری‌های اجتماعی به نگرانی علما دامن می‌زد و آنان را به اعتراض و امی داشت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

سیاست‌های سکولاریستی و نوسازی سریع جامعه ایران در این دوره، برخلاف پیش-بینی‌ها، نه تنها نتوانست به گفتمان مذهبی خللی وارد سازد که به نفوذ و قدرت بیشتر آنها نیز کمک کرد. رشد مهاجرت به شهرها به رونق حسینیه‌ها، مساجد و مدارس اسلامی منجر شد و مخاطبان گفتمان مذهبی را افزایش داد. مدارس اسلامی و مساجد در غیاب نهادهای مدنی و مدرن، تنها کانون‌های دائمی گردآمدن مردم و بیان خواسته‌ها به شمار می‌رفت. همچنین در شرایطی که مشکلات و ناهنجاری‌های ناشی از نوسازی به گونه‌ای فزاینده در حال گسترش بود، آموزه‌های دینی و مذهبی راهی برای گریز از افسردگی‌ها و دل‌تنگی‌های زندگی مدرن را فراهم می‌کرد و مردم را به سوی کانون‌ها و مدارس مذهبی سوق می‌داد (جهانبخش، ۱۳۸۹: ۶۹-۷۰). از سوی دیگر در این دوره گفتمان مذهبی در سایه بازسازی-هایی که صورت داده بود به بانفوذترین و معتبرترین گفتمان و قشر جامعه ایرانی و روحانیت به عنوان مهم‌ترین نماینده آن به قدرتمندترین نهاد غیردولتی در جامعه ایران تبدیل شد.

در چنین فضا و ساختاری بود که مدرسه علوی تلاش داشت، فضای سیاسی دانش‌آموزان و ساختار آموزشی و تربیتی مدرسه را تحت تأثیرات خود قرار ندهد. اما این تلاش «به دلیل اوج‌گیری فعالیت‌های سیاسی و مسلحانه علیه حکومت پهلوی، شکل‌گیری فعالیت‌های دانشجویان مذهبی و نهایتاً تأسیس و گسترش نفوذ سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) که در آن زمان (عمدتاً تا قبل از جریان تغییر ایدئولوژی در سال ۱۳۵۴ش) جزو سازمان‌های مذهبی طبقه بندی می‌شد و در بین جوانان جذابیت داشت» (تفرشی، ۱۳۸۵: ۹۸) تا حدی ناکام ماند. در این دوران اندیشه چپ مذهبی با وجود استادانی چون «علی اصغر منتظرحقیقی و شاگردانی چون محمود شامخی (هر دو از اعضای مرکزی مجاهدین خلق) (منافقین)» در مدرسه علوی رسوخ کرده و باعث جذب برخی از دانشجویان به این تشکیلات می‌شود.

«مخالفان انقلابی تفکرات طیف مدرسه علوی معتقد بودند که اندیشه تربیت فردی دینداران متخصص پیش از آن که به بار بنشیند شکست خواهد خورد، چرا که از دید آنها، اگر مدرسه علوی یکی یکی و آرام آرام جوانان مستعد مسلمان را از فساد و تباهی نجات می‌دهد اما دشمنان دین گروه گروه آنان را به فساد و تباهی می‌کشانند. از این رو، آنها

معتقد بودند باید به طور انقلابی و یک باره مفاسد اجتماعی و ریشه های آن را از میان برداشت. مسئولان مدرسه علوی به شدت نگران بودند که مبادا بهانه‌ای به دست حکومت پهلوی بدهند و با افتادن در چنبره فعالیت‌های سیاسی به سرنوشت مدارس چون کمال و رفاه دچار شوند و نتوانند در مسیر دراز مدت و برنامه از پیش تعیین شده خود برای ساختن افراد متدین به جای ایجاد تغییرات ناگهانی و انقلابی ادامه دهند. مدرسه کمال به دلیل فعالیت‌های سیاسی برخی از مسئولان و معلمان آن، از قبیل خانواده سحابی و محمدعلی رجایی توسط دولت وقت به کلی تعطیل شد و مدرسه دخترانه رفاه نیز با یورش ساواک و دستگیری و فرار چند تن از مسئولان آن که به مجاهدین خلق (منافقین) پیوسته بودند تعطیل شد. مسئولان وقت مدرسه علوی عنوان می‌کردند که فعالیت‌های مدرسه، مسئولان و دانش آموزان آن به طور مرتب تحت نظر ماموران مخفی حکومت پهلوی، به خصوص نیروهای ساواک قرار دارد» (تفرشی، ۱۳۸۵: ۹۹).

در این دوره مدرسه علوی در حوزه آموزشی توانست به نتایج مهمی دست یابد؛ این مدرسه موفق شد رتبه نخست در رشته‌های فنی و مهندسی و پس از آن رشته پزشکی در کنکور فراگیر کشوری برای ورود به دانشگاه را به خود اختصاص دهد. موفقیت بعدی آن پذیرفته شدن ۱۰۰ درصدی دانش آموزان این مدرسه در کنکور بود. با چنین موفقیت‌هایی جایگاه مدرسه علوی در برابر مدارس چون البرز و خوارزمی و هدف برجسته‌تر گردید و موجب ارتقای برند مدرسه علوی در جامعه‌ی آموزشی و پرورشی تهران گردید (روشن-نهاد، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

در این دوره موسسین مدرسه نگران از تاثیرگذاری فضای سیاسی کشور به داخل مدرسه بودند و «بر تربیت افراد متخصص همراه با حفظ آموزه‌های اخلاقی و سنتی دینی» تأکید داشتند. اما صدای تحول در این مدرسه از سوی روحانیون نواندیشی شنیده می‌شد که برخلاف بنیان‌گذاران مدرسه فکر و عمل می‌کردند. اساتیدی چون علی گلزاده غفوری و سیدمحمدحسینی بهشتی، که بر اسلام سیاسی و اجتماعی تأکید داشتند و بر این اعتقاد بودند که باید دانش آموزان را متعهد و تربیت به حضور موثر در عرصه عمومی و اجتماع به بار آورد؛ اینها معتقد به «اسلام سیاسی» به عنوان معتبرترین شکل این دین در عرصه عمومی بودند. در این دوره بود که با اوج‌گیری آنچه از دید مسئولان مدرسه علوی مفاسد اجتماعی توصیف می‌شد، دانش آموزان به شدت از برخی تفریحات اجتماعی از قبیل رفتن به سینما و یا تماشای برنامه‌های تلویزیونی - به عنوان مهم‌ترین مظاهر مفاسد اجتماعی - منع



می شدند و خودداری کنندگان از پیروی از این فرمان در خطر اخراج از مدرسه قرار می- گرفتند. در همین زمینه بود که دانش آموزان این مدرسه مجبور می شدند موهای سر خود را بسیار کوتاه نگاه دارند و لباس های ساده به پوشند تا در کوچه و خیابان جلب نظر جنس مخالف را نکنند (آهنکار، ۱۳۹۵: ۸۴).

### - دهه سوم: همراهی با انقلاب اسلامی (۱۳۵۵ش-۱۳۶۵ش)

این دوره را باید دوره به ثمر رسیدن تلاش های موسسان مدرسه علوی دانست. همزمان با افزایش تحركات انقلابی در جامعه ایران و متعاقب آن تضعیف حکومت پهلوی در سامان بخشی و نظم دهی به امور کشور در برابر اعتراضات فراگیر مردمی؛ مسئولان مدرسه علوی کماکان بر خط مشی دوری از سیاست و عدم مداخله در آن تاکید داشتند و هرگونه فعالیت انقلابی معلمان و دانش آموزان خود را نفی می کردند و هرگونه همراهی با فرایندهای مبارزاتی دانش آموزان خود را مغایر با اهداف فردسازی و پرورش بدون سر و صدای نسل متخصص متدین می دانستند. دلیل این رویکرد مدرسه علوی را باید در «بقای مدرسه در بحبوحه انقلاب» دانست. اما فرایند جامعه پذیری مذهبی در طی دوره های قبل، دانش آموزان و معلمان این مدرسه را به طور ناگزیری به همراهی با فرایند پیروزی انقلاب کشاند. در مواقعی که تظاهرات گسترده در سطح جامعه روی می داد، دانش آموزان تعلیم دیده این مدرسه همچون مدارس دیگر در این راهپیمایی ها شرکت می کردند. مدرسه علوی برخلاف مدارس چون رفاه و کمال به طور علنی به فعالیتهای انقلابی چون توزیع و تکثیر اعلامیه و مخالفت با برنامه های انقلابی نمی پرداخت و به همین دلیل تحت نظر ارگانهای امنیتی و پلیسی قرار نگرفت.

اتفاق دیگری که مدرسه علوی را نسبت به قبل برجسته تر ساخت در هنگامه پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد و آن هم «اقامت موقت» امام خمینی (ره) پس از بازگشت از تبعید در زمستان ۱۳۵۷ش در این مدرسه بود. این اقدام که با ابتکار مرتضی مطهری و به منظور «نزدیکتر کردن و آشتی دو جناح انقلابی و غیرانقلابی مذهبی به یکدیگر» (تفرشی، ۱۳۸۵: ۱۰۵) صورت گرفته بود؛ باعث شد تا مدرسه علوی در کانون توجهات انقلاب اسلامی ایران قرار گیرد.

اما مهم ترین تاثیر گذاری این مدرسه را باید در این دوره؛ سکان داری فارغ التحصیلان مدرسه علوی در مناصب گوناگون کشوری دانست. حدود دو سوم افراد در اولین کابینه دولت در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از فارغ التحصیلان مدرسه علوی بودند. افرادی

چون شهید دکتر قندی، نژاد حسینیان، نعمت زاده و عباسپور از جمله این افراد بودند. همچنین شخصیت‌هایی چون دکتر غلامعلی حداد عادل، عبدالکریم سروش، دکتر کمال خرازی، نژاد حسینیان (نماینده سابق ایران در سازمان ملل متحد)، محمد جواد ظریف، محمد نهاوندیان، سید کمال خرازی، حمید چیت‌چیان، سید مجتبی خامنه‌ای، علی مطهری، محمد تقی بانکی و ... از دیگر فارغ‌التحصیلان این مدرسه بودند. زیرا یکی از اهداف علامه کرباسچیان، تربیت رجال علمی دینی بوده است. آنان در زمینه سیاست، فرهنگ، صنعت، اقتصاد و در تمام ابعاد حضور دارند. به هر تقدیر تربیت یافتگان این مدرسه نه تنها در سطوح بالای مملکتی بلکه در دیگر فشرهای جامعه نیز حضور داشته‌اند. تعداد شهدای این مدرسه در انقلاب اسلامی حدود ۱۰۰ تن برآورده شده است. به هر ترتیب، نمی‌توان از موفقیت علامه چشم پوشی نمود، برای اثبات آن باید گفت که در صبح پیروزی انقلاب اسلامی که آرامش نسبی برقرار گشت و نهادها و سازمان‌ها فعالیت خود را آغاز نمودند، تمام واحدهای مدرسه علوی به نوعی خالی شده بود؛ زیرا اکثر قریب به اتفاق آنان را در جای جای نهادها و موسسات به خدمت فراخوانده بودند (روشن نهاد، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

### نتیجه‌گیری

در این مقاله نقش فرهنگی و علمی مدرسه علوی در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ ش مورد بررسی قرار گرفت. همان‌طور که گذشت مدارس اسلامی پدیده‌ای نوپهوری بود که در واکنش به فضای رسمی و سکولار آموزش و پرورش و سیاست فرهنگی پهلوی دوم ایجاد شد و هدف از ایجاد این مدارس این بود که پاسخگوی نیاز جامعه در مسائل دینی - آموزشی باشد و نام خود را در کنار دیگر کانون‌های آموزشی چون حوزه‌های علمیه و مدرسه‌های دولتی نوین قرار دهد. مدرسه علوی نیز به عنوان یکی از مدارس مهم اسلامی برآمده از دغدغه و نگرانی متدینینی چون علامه کرباسچیان و رضا روزبه در برابر آموزه‌های نوین سکولار رسمی وقت بود که تلاش داشت با الگوی نوین به طور همزمان هم آموزش‌های رسمی نظام تعلیم و تربیت جدید را داشته باشد و هم تعالیم دینی و مذهبی را پوشش دهد. به همین دلیل مدرسه علوی را باید نخستین مدرسه مدرن اسلامی دانست. این نام‌گذاری به این دلیل است که برنامه و هدف بنیان‌گذاران این مدرسه این بوده است که سیاست آموزشی تدوین شده مدرسه علوی بایدچنین سیاستی بعدها مورد اقتباس مدارس اسلامی دیگری چون کمال، رفاه، فخریه و ... قرار گرفت. در پاسخ به این سؤال که نقش علمی و فرهنگی مدرسه علوی در فرآیند انقلاب اسلامی چه بوده است

باید گفت بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که مدرسه علوی به جهت فرهنگی توانست الگوی نوینی را در مدارس اسلامی جدید بنیان نهد که در قالب آن دانش آموزان با فراگیری آموزه‌های علمی نوین و آموزه‌های دینی، به عنوان افرادی متخصص و در عین حال متدین پرورش می‌یافتند؛ سیاست آموزشی مدرسه علوی در دیگر مدارس و دانشگاه‌های کشور مورد اقتباس قرار گرفت؛ از سوی دیگر تاثیر اجتماعی این مدرسه را باید در جامعه‌پذیری مذهبی و انقلابی دانش‌آموزانی دانست که توانستند پس از پیروزی انقلاب، مناصب مهم اداره امور کشور را در چند دهه بر عهده بگیرند؛ مدرسه علوی توانست با شیوه آموزشی و جامعه‌پذیری منحصر به فرد خود، تا دهه‌ها پس از انقلاب اسلامی، تاثیرات خود را بر انقلاب اسلامی داشته باشد. احترام به آزادی‌های مدنی شهروندان و حقوق شهروندی.

## منابع و مأخذ:

Joan E. Grusec and Paul D. Hastings. New York: Guildford Press.

-آهنکار، مریم (۱۳۹۵). **بررسی فعالیتهای انقلابی در دبیرستانهای مهم تهران (علوی، رفاه، البرز، دارالفنون و مروی)**. پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه غیرانتفاعی البرز

-تفرشی، مجید (۱۳۸۵). **موسسه علوی؛ دیرپاترین مدرسه مدرن اسلامی در ایران**، سایت بی‌بی‌سی فارسی. ۱۳۸۵/۹/۷.  
-تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۷). **«پژوهشی درباره‌ی مدرسه-ی کمال»**، از کتاب یادنامه یدالله سحابی، گردآورنده: محمد ترکمان، تهران: انتشارات قلم.

-جهانبخش، فروغ (۱۳۸۹). **اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی در ایران**، ترجمه جلیل پروین، تهران: نشر گام نو  
-حدادیان، فریده (۱۳۹۷). **تاسیس مدرسه روشنگر**، تهران: انتشارات متن (موسسه مطالعاتی تعالی نسل)

-حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). **اسلام سیاسی در ایران**، چاپ اول، قم: دانشگاه مفید

-دی‌ثنا، عبدالله (۱۳۷۷). **«دانشسرای تعلیمات دینی» از کتاب یادنامه یدالله سحابی**، گردآورنده: محمد ترکمان، تهران: انتشارات قلم.

-ریانی، جعفر (۱۳۹۳). **«تربیت علوی: به مناسبت یکصدمین سال تولد علی اصغر علامه کرباسچیان»**، رشد معلم، شماره ۴، صص ۳۳-۳۵

-روشن نهاد، ناهید (۱۳۸۴). **مدارس اسلامی در دوره پهلوی دوم**، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی  
-رینگر، مونیکا. ام (۱۳۸۱). **آموزش، دین و گفت‌وگو: اصلاح فرهنگی در دوران قاجار**، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس.

-کیبولی، نفیسه (۱۴۰۰). **بررسی زمینه‌ها و پیامدهای گسترش مدارس اسلامی در ایران دوره پهلوی دوم**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک

-نفیسی، سعید (۱۳۱۸). **کتاب پیشرفت ایران در عصر پهلوی (نسخه الکترونیکی)**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منابع انگلیسی:  
Grusec. Joan.E&Hastings,Paul.D (2015). **Handbook of Socialization; Theory and Research**. New York: Guildford Press  
Linda DeAngelo, John C. Weidman (2020). **Socialization in Higher Education and the Early Career: Theory, Research and Application**. (2020). Switzerland: Springer.  
Wentzel, Kathryn R. and Lisa Looney. 2006. **“Socialization in School Settings.”** Pp. 382–403 in Handbook of Socialization, edited by